انتظارات

سختگیری‌ها مانع پیشرفت سینماگر می‌شود

مهرشاد کارخانی

نظر کلی من درباره نظارت‌ها این است که همه کسانی که روی فیلمنامه‌ها نظارت می‌کنند دلیل قانع‌کننده‌ای ندارند که از همه نظر سینما را بشناسند و بتوانند در مورد آن تصمیم بگیرند. باید اول فیلم ساخته شود؛ بر اساس سرمایه‌ای که تهیه‌کننده می‌خواهد برای فیلم بگذارد. فیلم آماده نمایش شود بعد افرادی بر آن نظارت کنند و نظر بدهند که قابل پخش است یا نه. این سختگیری‌ها در مرحله فیلمنامه هیچ تاثیری ندارد جز اینکه جلوی خلاقیت و پیشرفت سینماگران را می‌گیرد. این محدودیت‌ها و نظارت‌ها باعث شده فیلم‌ها تغییر کرده و همه جهت‌دار شده است حتی فیلم‌های جدی موجود در بازار هم فروش خوبی ندارند. مخاطب هم باهوش است بعد از اینکه یک مدت سوژه‌های تکراری ببیند متوجه ضعف سینما می‌شود. مخاطب دنبال تنوع است و این چیزی است که در سینمای ما وجود ندارد. سینمای ما در دهه ۶۰ دارای نبوغ و خلاقیتی بود که هم تماشاگر راضی بود هم فیلم‌ها خوب فروش می‌رفت چون در سوژه‌ها تنوع وجود داشت. امروز هم اگر این ممیزی‌ها زیاد نباشد و فیلمساز بتواند با موضوعات گوناگون فیلم بسازد تماشاچی درک و شعور فهمیدن فیلم خوب را دارد.

امان از سیاست یک بام و دوهوا

سامان سالور

اصولاً در همه جای دنیا کار نظارت انجام می‌شود؛ و به همین ترتیب قوت و ضعف و درست و غلط دارد. اینکه فکر کنیم با توجه به ساختار موجود در جامعه ما این نظارت مانند کشورهای پیشرفته باید به حداقل برسد، اشتباه است چراکه معتقدم باید همه چیزمان به همه چیزمان بیاید. در کشورهای دیگر چون دولت حمایت‌های بسیار گسترده‌ای از سینماگران می‌کند به همین خاطر بر نحوه کیفی کار آنها نظارت می‌کند. من انتقادات بسیاری نه در خصوص خود مساله نظارت بلکه در مورد نحوه اجرای آن دارم.

نکته اولی که باید به آن اشاره کرد این است که چطور پیش از ساخته شدن یک اثر هنری می‌توان آن را هدایت و ارزشیابی کرد؟ فیلم که فقط فیلمنامه نیست. یک فیلم نیاز به ساختار و نگاه و نگرش دارد. ما خوشبختانه فیلمسازان باهوشی داریم که برحسب تجربه یا به صورت ناخودآگاه با خط‌قرمزها آشنایی دارند و ضمن آشنایی با این خط‌قرمزها بلد هستند که چگونه آنها را حفظ کنند. ممکن است در بعضی از مواقع روی خط‌قرمزها راه بروند ولی هیچ‌گاه از آنها عبور نمی‌کنند. ما از فیلمسازان‌مان در همان مراحل ابتدایی کار موقع صدور مجوز پروانه ساخت آنقدر انرژی می‌گیریم که حد ندارد. اگر با فیلمسازانی صحبت کنید قطعاً می‌شنوید که ما ۸۰ درصد انرژی‌مان در هنگام بالا و پایین رفتن از پله‌های وزارت ارشاد برای گرفتن پروانه ساخت صرف- کلمه خوبی نیست- هدر می‌رود.

برای همین است فیلمسازی که بناست نامش روی فیلم باشد دیگر انگیزه و انرژی‌ای برای مراحل تولید و پیش‌تولید و پس از تولید ندارد. چون در همان ابتدا تمام انرژی فیلمساز به هدر رفته.

نکته دوم که باید در این بحث در نظر گرفته شود برخی برخوردهای شخصی است. نباید مراحل نظارتی را شخصی کنیم. بارها دیده‌ایم که فیلمی در زمان مدیری توقیف شده و پس از آنکه میزها جابه‌جا شده است فیلم نمایش داده شده و هیچ اتفاق آنچنانی‌ای هم بعد از اکران آن فیلم نیفتاده است. پس مشخص می‌شود که تصمیم‌گیری‌ها شخصی است. اگر قرار است نظارتی باشد باید آدم‌ها مشخص باشند. نباید سلیقه شخصی اعمال شود و تصمیمات بر مبنای تفکرات شخصی گرفته شود تا بعد از تعویض مدیران تصمیمات عوض شود. مساله سوم مساله اسم‌هاست. شاهد هستیم هنگام ارزیابی یک اثر، بیشتر مولف مورد نقد و بررسی قرار می‌گیرد. شاهد هستیم فیلم‌هایی ساخته می‌شوند که اتفاقاً به شدت نیاز به نظارت دارند اما چون سازنده آن در گذشته تفکرات خاصی داشته هیچ‌گاه کارش مانند برخی نام‌های دیگر مورد ممیزی قرار نمی‌گیرد. این سیاست یک بام و دوهوا- که در اینجا چندهواست- باعث می‌شود این بحث همیشه باز باشد که نقد باید بر اثر باشد نه بر مولف. دیده‌ایم که بدترین دیالوگ‌ها و اتفاقات در فیلم‌ها می‌افتد و جالب اینجاست که این فیلم‌ها مورد حمایت قرار می‌گیرند. ولی در برخی موارد دیگر نصف این دیالوگ‌ها و اتفاقات را هم نمی‌توانی در فیلمت داشته باشی. چون نوع نظارت‌ها بستگی بسیاری به اسم‌ها دارد. اگر نظارت و ارزشیابی بر آثار با در نظر گرفتن این سه نکته باشد مشکلی نخواهیم داشت اما کسانی که بر میزها تکیه زده‌اند فکر می‌کنند که همه باید مانند آنها فکر کنند و این آفت جوامع شرقی است که فکر می‌کنیم. ما هیچ‌گاه به مفهوم کلمات فکر نمی‌کنیم. در حالی که آنچه به دنبال آن هستیم در مفهوم همین کلمات نهفته است. من جزء آن دسته‌ای هستم که فکر می‌کنم باید بخش‌هایی از این نظارت بر عهده خود فیلمساز باشد. معتقدم تا پایان ساخت فیلم باید به فیلمساز امان داد و پس از ساخت فیلم، اثر او را مورد ارزشیابی قرار داد چرا که بنابر تجربه می‌دانیم که براساس فیلمنامه نمی‌توان درخصوص یک فیلم نظارتی را اعمال کرد چون بین آنچه نوشته می‌شود و آنچه ساخته می‌شود از زمین تا آسمان تفاوت وجود دارد. باید دید این آزمون و خطاهایی که در این سال‌ها انجام شده سینمای ما را به کدام سمت برده؟ در این سال‌ها چند فیلم به یادماندنی تاثیرگذار جریان‌ساز ساخته شده؟ باید دید که چه عاملی باعث شده تا سینمای ما به سمت کمدی‌های آبکی برود؟ اگر این سیاست یک بام و چندهوا برداشته شود آنگاه این بحث نظارت در سینما می‌تواند به نفع سینما باشد.

نظارت و ارزشیابی در آیین‌نامه‌های موجود

غلبه سلیقه بر ضوابط

نکاتی که در آیین‌نامه‌ها وجود دارد گاهی کاملاً مبهم است و براساس سلیقه مدیران ارزیابی می‌شود به همین دلیل تعداد زیادی از فیلم‌ها در مقطعی توقیف و پس از گذر سال‌ها و تغییر مدیران امکان اکران پیدا کردند. سینماگران از برخی موارد آیین‌نامه‌ها همچون امکان شکایت به شورای عالی نظارت باخبر نیستند.

نظارت و ارزشیابی به عنوان امری پذیرفته‌شده در سینما و دیگر هنرهای ایران است. این نظارت برخلاف دیگر اصناف کاملاً از سوی دولت صورت می‌گیرد. در طول این سال‌ها فیلم‌های متعددی به دلایلی گوناگون مهر توقیف خورده‌اند. سال پیش در مجله تخصصی سینما آمار این فیلم‌ها را درآورد که حدود ۳۰۰ فیلم از ابتدای تاریخ سینما و ۲۰۰ فیلم به دوره ۳۰ ساله سینمای بعد از انقلاب ایران بازمی‌گشت. در این سال‌ها بسیاری از نام‌های شناخته‌شده و معتبر فیلم‌هایی ساختند که بنا به مقتضیات دچار این توقیف شدند. داریوش مهرجویی، ابراهیم حاتمی‌کیا، بهمن فرمان‌آرا، مسعود کیمیایی، علی حاتمی و عباس کیارستمی از جمله هنرمندان شناخته‌شده این عرصه هستند. بالا و پایین رفتن در پله‌های وزارت ارشاد و منتظر ماندن برای کسب مجوز یکی از کارهایی است که کارگردانان پیش از تصویب فیلمنامه و پس از ساخت فیلم بارها باید انجام دهند. در طول این سال‌ها آیین‌نامه‌ها مدام تغییر کرده است و با حضور مدیران این دایره تنگ‌تر یا وسیع‌تر شده است. این روزها هم یکی دیگر از بحث‌های مهم و جنجالی درباره حضور نمایندگان خانه سینما در شورایی است که طبق همین آیین‌نامه‌ها باید در آن نماینده داشته باشند. جهت بررسی و اظهارنظر در مورد نمایش هرگونه فیلم سینمایی و صدور پروانه نمایش با در نظر گرفتن مقررات این آیین‌نامه شورایی با توجه به رعایت تخصص‌ها و اطلاعات لازم پیرامون فیلم و سینما به پیشنهاد حوزه معاونت سینمایی و تصویب وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی حداقل پنج نفر و حداکثر ۹ نفر از بین افراد زیر تعیین و به نام شورای بازبینی تشکیل می‌شود.

۱- یک نفر روحانی آشنا

۲- سه نفر دارای بینش سیاسی، اجتماعی اسلامی و آشنا به مسائل فیلم و سینما

۳- یک نفر کارشناس امور فیلم و سینمای داخلی و خارجی

تبصره ۱: یک نفر از اداره کل نظارت و نمایش بدون داشتن حق رای سمت دبیری شورا را بر عهده داشته و در صورت عدم حضور هر یک از اعضای شورای مذکور به عنوان علی‌البدل انجام وظیفه می‌کنند. برخی از سینماگران بر این اعتقادند که گاهی همین نماینده بدون حق رای تاثیری به نسبت بیشتر از دیگر اعضای شورا دارد. در صورتی که کسی نسبت به رای این شورا مشکل داشته باشد حقی نیز برای او در نظر گرفته‌اند که کمتر کسی نسبت به آن اطلاع دارد؛ شکایت به شورای عالی نظارت. اعضای شورای عالی نظارت متشکل از افراد زیر است که به پیشنهاد معاون سینمایی و سمعی و بصری تعیین و با حکم وزیر فرهنگ وارشاداسلامی‌منصوب‌می‌شوند.

الف – سه کارشناس امور فرهنگی و سینمایی به انتخاب وزیر فرهنگ و ارشاد اسلامی

ب – دو فیلمساز معتبر نماینده خانه سینما

ج – یک نماینده شورای بازبینی

د – مدیر کل نظارت و ارزشیابی که ضمن حق رای سمت دبیر جلسه را بر عهده خواهد داشت.

تبصره: در صورت غیبت نمایندگان خانه سینما دو فیلمساز معتبر به انتخاب معاون امور سینمای و سمعی و بصری جایگزین می‌شوند.

این وضعیت کنونی بررسی فیلم‌ها در حال حاضر است. بسیاری از اهالی سینما به آن اشراف دارند و خود بر این باورند که تمام این نکته‌ها و ضوابط را رعایت می‌کنند.

۱- انکار یا سست کردن اصل توحید و دیگر اصول دین مقدس اسلام و یا اهانت به آنها به هر شکل و طریق که باشد.

۲- نفی یا تحریف و یا مخدوش کردن فروع دین مقدس اسلام

تبصره: تشخیص موارد مربوط به بندهای ۱ و ۲ با روحانی عضو هیات نظارت می‌باشد.

۳- اهانت مستقیم یا غیرمستقیم به پیامبران الهی و ائمه معصومین(ع) و مقام رهبری (ولی فقیه) یا شورای رهبری و مجتهدان جامع‌الشرایط

۴- هتک حرمت مقدسیت و مقدسات اسلامی و سایر ادیان شناخته‌شده‌درقانون‌اساسی

۵- نفی برابری انسان‌ها از هر رنگ و نژاد و زبان و قوم و انکار ملاک برتری که تقوا است و تحریک اختلاف نژادی و قومی و یا استهزا و تمسخر آنها

۶- نفی یا مخدوش نمودن ارزش والای انسان

تبصره: هیات نظارت موظف است ضوابط نحوه حضور زن را به طوری که با کرامت انسانی زن مغایرت نداشته باشد با توجه به ضوابط شرعی در کلیه فیلم‌ها اعم از ایرانی و خارجی تعیین و در اختیار سازندگان داخلی و واردکنندگان فیلم‌های خارجی قرار دهد.

۷- اشاعه اعمال رذیله فساد و فحشا

۸- تشویق و ترغیب و یا آموزش اعتیادهای مضر و خطرناک و راه‌های کسب درآمد از طرق نامشروع مانند قاچاق و غیره

۹- کمک به نفوذ فرهنگی یا سیاسی یا اقتصادی بیگانگان که مغایر با سیاست نه شرقی و نه غربی جمهوری اسلامی ایران است.

تبصره: فیلم‌هایی که متضمن آشنا کردن بیننده به آداب، رسوم و فنون اقوام، ادبیات، هنر و صنایع ملت‌ها و محیط‌های مختلف طبیعی، جغرافیایی و علوم انسانی و تکنیک‌های گوناگون فیلمسازی یا تقویت‌کننده قوه تفکر و تصور و سرگرم‌کننده یا آموزنده و نظایر اینها باشد به شرطی که از اهداف استثماری و استعماری پیروی نکنند می‌توانند پروانه نمایش دریافت دارند.

۱۰- بیان یا عنوان هرگونه مطلبی که مغایر مصالح کشور بوده و مورد سوءاستفاده بیگانگان قرار گیرد.

تبصره: فیلم‌های علمی، آموزشی و پژوهشی می‌توانند در محیط‌های خاص جهت تماشاگران مخصوص به معرض نمایش گذاشته شوند.

۱۱-نشان دادن صحنه‌هایی از جزییات قتل و جنایت و شکنجه و آزار به نحوی که موجب ناراحتی بیننده یا بدآموزی گردد.

۱۲- بیان وقایع تاریخی و جغرافیایی به نحوی که موجب گمراهی بیننده شود.

۱۳- نشان دادن تصاویر و اصوات ناهنجار اعم از آنکه ناشی از نقض فنی یا غیر آن باشد به نحوی که سلامت تماشاگر را به خطر اندازد و تماشاگران را به انحطاط و ابتذال بکشد.

۱۴- نمایش فیلم‌هایی که از ارزش تکنیکی و یا هنری نازلی برخوردار بوده یا ذوق و سلیقه و پسند تماشاگران را به انحطاط و ابتذال بکشد.

آیین‌نامه نظارت بر نمایش فیلم و اسلاید و ویدئو و صدور پروانه نمایش آنها اصلاحات انجام شده مصوب جلسه ۸۲/۵/۱۹ هیات وزیران است. این نکته هم قابل توجه است که در صورتی که فیلمی طبق این آیین‌نامه موفق به اخذ پروانه نمایش نشود و متقاضی نسبت به رای صادره معترض باشد می‌تواند تقاضای بازبینی مجدد را توسط شورای عالی نظارت بکند.

اما همین آیین‌نامه درباره ضوابطی که صاحبان فیلم باید رعایت کنند نیز هشدار داده است.

نظارت و ارزشیابی از منظر خانه سینما

بازخوانی دوباره یک پیشنهاد صنفی

از ویژگی‌های پیش‌نویس لایحه قانون تشکیل سازمان نظام سینمایی و حمایت از حقوق مادی و معنوی آثار سینمایی می‌توان به این نکته‌ها اشاره کرد: «این پیش‌نویس در پنج زمینه مناسبات سینما را روشن کرده است: تولید، حقوق، نحوه نمایش، حمایت و ممنوعات. همچنین پیشنهادی هم برای کوچک‌سازی دولت ارائه داده است.»

مساله‌ای که با عنوان نظارت، ممیزی و بررسی در بین سینماگران مطرح است باعث پدید آمدن بسیاری از مسائل شده است. حداقل آن، فاصله افتادن بین برخی از سینماگران و مخاطبان ایرانی‌شان است. احترام و اعتمادی که مسوولان از آن سخن می‌گویند نیز بارها به خاطر همین مسائل با خدشه روبه‌رو می‌شود. شاید کاری که سال‌ها قبل باید انجام می‌شده و بارها و بارها تا آستانه عملی شدن پیش رفته است سپردن مسوولیت به دست یک نهاد صنفی است؛ مسوولیتی که خانه سینما با پنج هزار عضو می‌تواند آن را به راحتی انجام دهد. خانه سینما نیز به عنوان یک نهاد مدنی در این راستا گام برداشته است و پیشنهاد لایحه قانون تشکیل سازمان نظام سینمایی و حمایت از حقوق مادی و معنوی آثار سینمایی را در تاریخ ۸۷/۱۰/۲۱ برای تصویب به رئیس دولت نهم و نیز ریاست محترم کمیسیون فرهنگی مجلس شورای اسلامی ارسال کرده است. در این مدت این لایحه با سکوت روبه‌رو شده است. در این یک سال گذشته نیز جواد شمقدری معاونت سینمایی بارها عنوان کرده خانه سینما می‌تواند این مسوولیت را بر عهده بگیرد ولی این کار را انجام نمی‌دهد. این پیش‌نویس البته از هر دو سو با بی‌اعتنایی روبه‌رو شده است. اما مرور دوباره سرفصل‌های آن می‌تواند فرصتی باشد برای رفع یکی از مسائل مبتلابه سینمای ایران.

پیش‌نویس این لایحه پس از چهار نوبت ویرایش طی هفت جلسه متناوب با صنوف و اعضای موثر جامعه اصناف سینمایی طی ۸۰ روز به طور فشرده تنظیم و تدوین شده است. این مجموعه دارای دو ضمیمه است؛ ضمیمه اول «سینمای ایران، واقعیت موجود، چشم‌انداز آینده» که در ابتدای قانون آمده و ضمیمه دوم که «پیشنهادات تغییر ساختاری تشکیلات پیشنهادی معاونت سینمایی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی» که در انتهای لایحه آمده است. این آیین‌نامه از دوازدهم آذرماه سال جاری با جمع‌آوری و مطالعه مجموعه قوانین و آیین‌نامه‌های صنفی همچون قانون سازمان نظام پزشکی، قانون سازمان نظام مهندسی کشاورزی و منابع طبیعی، قانون نظام مهندسی و کنترل ساختمان، قانون وکلای دادگستری، قانون نظام صنفی، قانون حمایت از حقوق مولفان و مصنفان و هنرمندان ۱۳۴۸و بررسی قانون تاسیس وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، آیین‌نامه‌های نظارت بر نمایش فیلم و اسلاید و ویدئو و همچنین ساختار و سیاست‌های حمایتی کشور فرانسه در عرصه فرهنگ و هنر تدوین شده است. مشابه این کوشش در زمان معاونت آقای سیف‌الله داد در وزارت فرهنگ و ارشاد هم در دستور کار بوده و دست آخر به دلیل نبود اجماع میان سینماگران، موضوع مسکوت و به تاریخ سپرده شده است. این متن به جمع زیادی از سینماگران شناخته‌شده ارائه شده است. برخی مخالف و برخی آن را جزء نیازهای ضروری سینما دانسته‌اند. فرشته طائرپور، منوچهر محمدی، علیرضا رئیسیان، مجید مجیدی، حسن برزیده، سیف‌الله داد، جواد طوسی، احمدرضا درویش، رسول صدرعاملی، سیدمحمد بهشتی، محمدحسن پزشک، رضا میرکریمی، جمال ساداتیان، مرتضی شایسته، غلامرضا موسوی، سیدضیاء هاشمی و منوچهر شاهسواری این متن را دیده و برخی نظرات خود را مکتوب یا شفاهی اعلام کردند. به گفته محسن هاشمی مدیر اجرایی خانه سینما: «مخالفان این متن (عمدتاً تهیه‌کنندگان) به اتفاق از فضای بیرونی خانه سینما که امکان مدیریت آن میسر نیست، ابراز نگرانی می‌کردند و سرکار خانم طائرپور به طور مشخص نگران تلاش عده‌ای برای سپردن امور سینماگران به قوه قضائیه بود. در این میان اما آقایان احمدرضا درویش و محمد دادگو بر ضرورت برون‌شد از وضعیت فعلی با حمایت از این لایحه موافقت داشتند.» در ویرایش نهایی این لایحه اصلاحاتی در زمینه‌های نحوه انتخاب اعضای شورای مرکزی، ضرورت وجود بازرس قانونی در ترکیب ارکان سازمان و تعدیل اختیارات شورای عالی نظارت بر نمایش صورت می‌گیرد و همین متن به ریاست دولت نهم و کمیسیون فرهنگی ارائه شد. از ویژگی‌های این متن می‌توان به این نکته‌ها اشاره کرد: «این پیش‌نویس در پنج زمینه مناسبات سینما را روشن کرده است: تولید، حقوق، نحوه نمایش، حمایت و ممنوعات. همچنین پیشنهادی هم برای کوچک‌سازی دولت ارائه داده است.» در این پیش‌نویس تولید، ساخت، نشر و نمایش و عرضه آثار نیاز به دریافت مجوز ندارد اما شوراهای درجه‌بندی آثار سینمایی به منظور حفظ حقوق مخاطبان و ایجاد انگیزه برای افزایش کیفیت تشکیل می‌شوند و تمامی آثار را از نظر سنی و فنی بررسی و ارزشیابی می‌کنند. این شوراهای درجه‌بندی آثار بر مبنای سن شامل پنج نفر از استادان عضو هیات علمی دانشگاه‌ها و دو سینماگر به انتخاب هیات مدیره خانه سینما و یک سینماگر به انتخاب وزیر ارشاد است. در شوراهای فنی هفت نفر از نمایندگان خانه اصناف و دو نفر از کارشناسان سینما به انتخاب وزیر ارشاد در آن حضور دارند. تمامی این آثار بر مبنای کیفیت و تعیین محدوده مخاطبان از حیث کلام، میزان نمایش خشونت یا موضوعات مربوط به جنسیت یا روابط میان آدمیان تعیین و درجه‌بندی می‌شود. شاکیان به این شوراها همانند شرایط کنونی می‌توانند به شورای عالی نظارت مراجعه کنند. هنگامی که اثر سینمایی درجه‌بندی شد آزاد است تا تکثر و منتشر شود و کسی حق جلوگیری از آن را ندارد مگر بر اساس رای دادگاه صلاحیت‌دار ناشی از شکایت شاکی خصوصی پس از اطمینان قاضی از مدارک ارائه‌شده توسط شاکی و اخذ تامین مقتضی از شاکی. که رسیدگی به تخلفات نیز توسط هیات منصفه شامل ۱۳ نفر عضو اصلی و ۱۳نفر عضو علی‌البدل صورت می‌گیرد که نمایندگان شورای اسلامی شهر تهران، نمایندگان مجلس، قضات، وکلا، استادان دانشگاه و اعضای پیوسته فرهنگستان هنر از اعضای آن هستند. در این پیش‌نویس درباره حمایت نیز نکاتی بیان شده است. اما مسائلی که در فیلم‌های سینمایی ممنوع شده و به عنوان جرم محسوب می‌شود نکته‌های مرسوم را شامل می‌شوند که تمام سینماگران بر عدم انجام آن اشراف کامل دارند؛ انکار توحید، اهانت به نبی گرامی و دین مبین اسلام، ائمه اطهار، اصحاب و زنان پیامبر اسلام و نیز سایر پیامبران توحیدی، اهانت و افترا به مراجع، رهبری و نیز مفاخر ملی و مذهبی، ترویج نژادپرستی، تضعیف همگرایی ملی یا دامن زدن به اختلافات قومی، نژادی و مذهبی، اهانت و افترا به اشخاص حقیقی و حقوقی، انتشار اسناد و مدارک محرمانه و اسرار نظامی، تشویق و تحریک افراد به ارتکاب اعمال معارض امنیت و منافع ملی، به کار بردن الفاظ و تصاویر مستهجن و رکیک، بهره‌برداری و انتشار تصاویر از حریم خصوصی افراد بدون کسب مجوز کتبی از آنها، ترویج و تبلیغ استعمال مواد مخدر و سایر روانگردان‌ها، تحسین و ترویج کسب درآمد از فعالیت‌های نامشروع و غیرقانونی، نشان دادن تصاویری از جزییات قتل، جنایت و آزار به نحوی که موجب ناراحتی بیننده شود. با مطالعه دوباره این پیش‌نویس و در صورت همدلی سینماگران می‌توان فرآیندی مدرن‌تر را در روند نظارت و ارزشیابی پیش گرفت که برخی مسائل که از سلیقه‌ای بودن این روش است پیش نیاید.

باید فرهنگسازی کرد نه نظارت

محمدرضا اصلانی

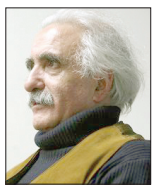

مساله نظارت، مساله پیچیده‌ای است؛ مساله‌ای که حتی در دموکراتیک‌ترین و آزادترین کشورها نیز وجود دارد اما تعریف شده است. در واقع نظارت در آن کشورها به این صورت مستقیم که در کشور ما اعمال می‌شود، صورت نمی‌گیرد. در حالی که این نوع نظارت در کشور نهایتاً به اینجا رسیده که هر دو طرف مغبون می‌شوند. در چنین شرایطی هم جز کشاندن سینما به کژراهه، حاصل دیگری ندارد.

اگر قائل به بحث نظارت در امر فرهنگ باشیم باید به جای نظارت، فرهنگسازی صورت بگیرد. در واقع باید با فرهنگسازی افراد به این نتیجه برسند که یکسری مسائل را رعایت کنند. بر نگارگران ایرانی در مکتب هرات در قرن هشتم یا نگارگران شیرازی در قرون نهم و دهم هیچ کس نظارت نمی‌کرد ولی ببینید آثارشان چطور با حکمت اسلامی همخوانی دارد، بدون اینکه نظارتی وجود داشته باشد یا کسی آنها را مجبور به رعایت چیزی کرده باشد. من شخصاً با نظارت کردن مشکل دارم و قائل به فرهنگسازی هستم. در کشوری مثل فرانسه هیچ کس علیه فرانسه صحبت نمی‌کند یا کاری که برخلاف منافع ملی کشورش باشد انجام نمی‌دهد اما در کشور ما هستند برخی کسانی که تا پایشان به آن طرف مرز می‌رسد به ملت و هویت خود دهن‌کجی می‌کنند و آن را زیر سوال می‌برند. من بحثی درباره خوب یا بد بودن این رفتار ندارم ولی این نکته نشان می‌دهد که در کشور فرهنگسازی وجود ندارد. اگر بود هیچ وقت این اتفاق نمی‌افتاد چون ما باید حمیت قومی و ملی ایجاد می‌کردیم که نکردیم. قرار است من نوعی برای جامعه‌ام کار کنم، در چنین شرایطی است که نظارت معنا پیدا می‌کند.

یعنی نظارت کردن باید به سمت و سویی برود که منافع شخصی را با منافع ملی یکی کند. اما متاسفانه الان این دو مولفه در تضاد با هم قرار دارند. در این شرایط هر نظارتی که صورت گیرد باز نظارت‌شونده کار خودش را خواهد کرد. چون به دنبال منافع خود است. سال‌ها است که در کشور ما نظارت صورت می‌گیرد ولی حاصل آن چه بوده؟ پس چرا بعد از این سال‌ها ما باز داریم درباره نحوه نظارت یا بود و نبود آن بحث می‌کنیم؟ یک مثال معروف هست که می‌گوید معرّف باید از معرِف اجل باشد یعنی کسی که چیزی را معرفی می‌کند باید بیشتر از معرفی‌شده شناخت داشته باشد. نظارت را باید کسی اعمال کند که اطلاعات و دانش بیشتری داشته باشد اما همین الان مثلاً در حوزه ممیزی کتاب فکر می‌کنید ممیزی را چه کسانی اعمال می‌کنند؟ فلان شخص که دکترای ادبیات دارد یا فلان نویسنده که ده‌ها کتاب نوشته است؟ نه، ممیزی در مواردی توسط کسانی صورت می‌گیرد که شاید حتی چند نوول هم نخوانده‌اند. پس این نظارت نیست. منظور از نظارت، هدایت کردن است.

عنوان وزارت فرهنگ و هنر ما وزارت ارشاد است نه نظارت. این یک قاعده اجتماعی است که اجرای هر قانونی را اگر به دست کسی بدهید که صلاحیت اجرای آن را ندارد آن قانون به کژراهه می‌رود. از سوی دیگر گاهی اوقات بحث‌هایی می‌شود در خصوص اینکه باید نظارت در سینما را به خانه سینما سپرد اما خانه سینما، یک نهاد صنفی است یعنی مدافع حقوق اعضای صنف است. خانه سینما نمی‌تواند نظارت‌کننده باشد. باید مدافع حقوق سینماگران باشد. فردا اگر خانه سینما این نقش را پذیرفت و حقوقی از من سینماگر ضایع شد من باید به کجا شکایت ببرم؟ به وزارت ارشاد؟ در این صورت، خانه سینما محمل وجودی خود را از دست می‌دهد. چون منافع صنف با منافع اعضایش در تقابل قرار خواهد گرفت چراکه خانه سینما باید با هر نوع نظارتی مخالفت کند. چون به هر حال این نحوه نظارت کردن، نقض حقوق ماست اما ما به دلیل شرایط کنونی، این نقش را پذیرفته‌ایم. ولی خانه سینما که نباید تن به چنین کاری بدهد، آن هم در حالی که قاعدتاً باید مدافع حتی حقوق نامشروع ما باشد.

به هر حال اعتقاد راسخ دارم به جای نظارت باید فرهنگسازی کرد. فرهنگسازی هم سخنرانی کردن نیست. باید به ساخت‌وساز جامعه جهت داد. ما چطور می‌خواهیم حمیت ملی‌مان را رشد دهیم وقتی با تمام تاریخ‌مان مخالفت می‌کنیم؟ من معتقد به این نوع نظارت نیستم چون در این شرایط،خطر اینکه عده‌ای حاکم و عده‌ای محکوم باشند و روابط بده‌بستانی به وجود آید،منتفی نیست. باید هنرمندان خود را در امور حاکمیت ملی مشارکت دهیم. اگر این اتفاق بیفتد دیگر به نظارت نیاز نیست چون همه اصول را رعایت می‌کنند.

نگاه

نظارت‌ها فقط محدودیت ایجاد می‌کنند

بایرام فضلی

چه بخواهیم چه نخواهیم این نظارت‌ها وجود دارد. هم موقع ساختن کنترل هست و هم اگر این دستورات اطاعت نشود به زمان اکران هم تعمیم پیدا می‌کند. اگر این نظارت‌ها مثبت و در جهت اصلاح باشد خیلی خوب است اما متاسفانه در مواردی در جهت ایجاد محدودیت است، آن هم به شکلی که مطابق سلیقه برخی مسوولان باشد.من برای فیلم خودم ابتدا پروانه ساخت گرفتم اما بعد گفتند نباید این فیلم ساخته شود و من هرگز نفهمیدم چرا بعد از دادن این پروانه گفتند نباید فیلم ساخته شود. از آن زمان هم حدود پنج سال گذشته و فیلم هنوز اکران نشده، حتی بسیاری از پخش‌کننده‌ها هم دنبال فیلم آمدند ولی وقتی برای کارهای اداری رفتند دیگر خبری از آنها نشد. بعضی می‌گفتند فیلم بازیگر معروف ندارد ولی من اینها را قبول ندارم. باید زمان مشخصی برای اکران بگذارند. این نظارت‌ها مشکلی از ما حل نکرده و فقط محدودیت‌هایی برای ما ایجاد کرده. مثلاً کسانی که برای فیلم‌ها به فستیوال خارجی می‌روند باید حتماً مجوز داشته باشند وگرنه ممنوع‌الکار می‌شوند. نمی‌دانم چرا باید برای رفتن به فستیوال خارجی مجوز داشت؟ با این حال من فکر می‌کنم که ما کار خودمان را انجام می‌دهیم. آنها که بتوانند، فیلم‌هایی در خارج می‌سازند و آنها که نمی‌توانند، همین جا و در ایران فیلم خود را می‌سازند. اگر نظارت‌ها به شکلی باشد که محدودیت ایجاد نکند و امکانات را از سازنده بگیرد سینمای ما به این روز نخواهد افتاد. این شکل نظارت به ضرر سینمای ایران تمام می‌شود. این همه فیلم که برای اکران منتظرند آیا هیچ کدام جنبه هنری ندارند که شایستگی اکران داشته باشند؟ درست است که فیلم باید تماشاگرپسند و هنری باشد ولی باید پذیرفت که همه فیلم‌های ما ضعیف نیستند.

نظارت ما سلیقه‌ای است

آرش معیریان

نظارت و ممیزی همیشه و در همه جای دنیا در ارتباط با فیلم و محصولات فرهنگی وجود دارد. و تقریباً همواره از جانب سینماگران نسبت به این ممیزی‌ها اعتراضاتی وارد بوده. یک فیلمساز در جایگاهی که دارد، احساس می‌کند اثری را که با تلاش بسیار ساخته، لایق اعمال ممیزی نیست. تصور می‌کند فیلمش دچار کج‌فهمی یا بدفهمی یا سوءتعبیر شده است. اما بالاخره نباید فراموش کرد که هر جامعه و هر نظامی از یکسری خط‌قرمزها برخوردار است که می‌تواند اعتقادی، سیاسی یا امنیتی باشد. بعضی از ممیزی‌ها باید برای تثبیت یک مجموعه اعمال شود. فیلمساز ما باید به این مساله از این منظر نگاه کند که خودش در جایگاه مدیران نیست اما بزرگ‌ترین مشکل نظارت و ارزشیابی ما این است که بیشتر از اینکه کارشناسی و قانونمند و نظام‌مند باشد، سلیقه‌ای است و این مشکل در طول همه دهه‌های سینمای ایران وجود داشته است. در دهه ۶۰ جنس ممیزی ما و نگاه به فیلم ما شکل دیگری بود. بسیاری از فیلم‌ها در این دهه توقیف شدند اما با تغییر مدیریت در دهه ۷۰ اکران شدند و ما دیدیم که هیچ خطری برای نظام و مسائل سیاسی و امنیتی ایجاد نکرد. همین اتفاق در دهه ۷۰ هم افتاد و فیلم‌هایی که توقیف شدند، دهه ۸۰ اکران شدند و ما به این نتیجه رسیدیم که ممیزی‌های اعمال شده بر این آثار دقیق و کارشناسی نبوده. عمدتاً سلیقه مدیران که در هر دوره در خدمت اداره نظارت و ارزشیابی هستند، در ممیزی ما تاثیرگذار بوده. به عبارتی هر مدیر با دیدگاه شخصی و سلیقه‌ای و برای حفظ جایگاه خود تعابیری کرده و به دلایل واهمه مجبور شده فیلمی را توقیف کند اما با روی کار آمدن مدیر بعدی این توقیف‌ها برطرف شده.

بهترین شکل ممیزی ما این است که نباید منوط به تصمیم مدیر باشد بلکه فکر می‌کنم باید یک دستورالعمل کلی با کارشناسی دقیق از جانب مدیران کلان فرهنگی یا حتی افرادی که سمتی در بخش‌های فرهنگی دارند، اعمال شود که براساس این دستورالعمل در تمام دهه‌ها یکسری خطرات کلی و خط‌قرمزها مشخص شود تا در هر دوره‌ای بتوان طبق این آیین‌نامه کار کرد. اشکال این است که اداره نظارت ما سلیقه‌ای رفتار می‌کند. این موارد کاملاً کلی است و تحت لوای کلیاتی است که در مجلس بررسی شده. اما در مورد جزییات، تشخیص آن بر عهده هیات نظارت است. به عقیده من فیلمسازان و دست‌اندرکاران سینمای ما در ایران، فعالیت‌های خود را دوست دارند و به کشورشان علاقه‌مند هستند بنابراین بعید می‌دانم فیلمسازی باشد که بخواهد خط‌قرمزها را نادیده بگیرد یا حریم‌شکنی کند. اگر این نظارت‌ها به خود فیلمساز ارجاع داده شود و بدون اینکه کسی بگوید چه باید بکنیم یا نکنیم، فیلم ساخته شود، خود فیلمسازان می‌توانند این نکات را رعایت کنند چون خودشان حریم و حد و مرز کار را می‌شناسند. اتفاقی که افتاده این است که نگاه غیرمتخصص به فیلمسازها شده و آثار آنها ،اغلب مقهور این دیدگاه شده. باید هنرمند قابل اعتماد باشد و نظارت‌ها به خودش سپرده شود تا این دلخوری‌ها راجع به توقیف آثار از بین برود. یک فیلمساز همه شرایط جامعه خود را در نظر می‌گیرد و فیلم می‌سازد. فیلم‌های من در موارد زیادی درگیر این ممیزی‌ها ش